



۲۰۲۱/۰۹/۰۴



محمد نعیم بارز

جوابیدن، غافل مباش از صلح با طالبان، میرسد، بر شما بار دیگر آتش خشم تروریستان! بخش اول

امضای توافقنامه صلح زلمی خلیل زاد نماینده قصر سفید با ملا برادر نماینده نیروهای نیابتی پاکستان، در واقعیت امر تسلیم دادن افغانستان بود به طالبان و آن همه روزگرنانی «صلح کذائی» این بود که در مدت سه ماه و بالاخص در شش روز آخر، به سرعت شهرهای کشور یکی پی دیگر سقوط کرده و پای طالبان به ارگ ریاست جمهوری برسد که تعجب همه مردم جهان و حتی خود طالبان را نیز بر انگیخت، بی تردید این رویداد سوالات بی پاسخ زیادی را در اذهان مردم خلق کرده، لذا تا جائیکه ذهن پریشان من اجازه دهد به اختصار به آن خواهم پرداخت:

نخست یک مروری بر گذشته!

یک نگاه سریع بر گذشته می رساند که جامعه ای سنتی - عنعنوی متشکل از اقوام مختلف در یک جغرافیای کوهستانی به نام افغانستان رابطه اقوام را چون مرغ های جنگی در قفس های جداگانه سال ها و قرن ها از هم دور نگه داشته و از سوی دیگر به این کشور موقعیت چار راه رفت و برگشت تجارت میان آسیای میانه و شرق دور را داده است و به گواهی تاریخ همواره با جنگ های داخلی و خارجی مواجه بوده است. با این حال در قرن ۲۰ محمد ظاهر شاه پادشاه افغانستان توانسته بود چهل سال روابط اقوام داخل کشور و دولت های منطقه و جهان را با خود در صلح و امنیت نگاه دارد و کشور را آهسته ولی آرام در راه ترقی و تکامل به پیش برد.

چرا کشور بی ثبات شد؟

در آن زمان که رشد سریع کشورهای صنعتی جهان هر نوع موانع را بر سر راه خود نمی پذیرفت، در افغانستان داوود خان به حیث صدراعظم با اقتدار در زیر سایه شاه اجرای وظیفه می نمود، وی همگام با زمان خواهان تغییر و پیشرفت کشورش بود ولی بنا بر نداشتن راه بحری در زمینه روابط اقتصادی با کشورهای متریقی بلاک غرب از نظر دور افتاده بود و در چنین تنگنای تحول ناچار راه معاملات اقتصادی، تجارتی و فرهنگی را با دولت شوروی در پیش گرفت که گذشته از معاملات دیگر با خرید سلاح و ابزار نظامی روز تا روز بیشتر نزدیک و وابسته به آن کشور گردید، روس ها با تصور اینکه افغانستان را با خود دارند، آنگاه فیل شان به یاد هندوستان افتاد و طبق برنامه حزب کمونیست برای تسخیر گام به گام جهان خواستند از طریق افغانستان خود را به بحر هند رسانند، بنا بر آن

داوود خان را در موضوع مورد اختلاف با پاکستان تشویق می نمودند تا حل قضیه خط دیورند و جدایی پشتونستان را با پاکستان جدی تعقیب نماید.

داوود خان مغرور و غافل از بازی قدرت های جهان با ادامه سیاست های نا سنجیده تا جایی در این بازی پیش رفت که نزدیک بود دو کشور افغانستان و پاکستان در گیر یک جنگ کامل شوند، چنانکه داوود خان اعلام امر سفر بری عسکری را علیه پاکستان صادر نمود، اما ظاهر شاه زود جلو آنرا گرفت. مگر با آنهم در اثر ده سال قطع رابطه سیاسی و تجارتي کشور در وضعیت بسیار ناگوار اقتصادی مواجه شد و مردم فقیر ما بیش از پیش به وضع نهایت بد قرار گرفت.

بالاخره در اثر میان جگری شاه ایران روابط افغانستان و پاکستان با استعفای داوود خان از قدرت، نسبتاً حالت عادی را به خود گرفت. اما داوود خان که در خانه نشینی عشق قدرت را از سر بیرون کرده نتوانسته بود، وی با اعضای «حزب دیموکراتیک خلق» افغانستان پیرو شوروی نزدیک شده و به کمک آنها به تاریخ ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ علیه رژیم شاه دست به کودتا زد و این بار پس از گرفتن قدرت به نام رئیس جمهور در مدت پنج سال حکومت خود باز هم نتوانست با همه وعده های چرب و گرم کدام تحول مثبت اقتصادی را در کشور به وجود آورد، ناگزیر تلاش ورزید با گرایش صد و هشتاد درجه ای به سوی کشورهای نزدیک به غرب و امریکا رابطه اقتصادی فعال برقرار نماید، به این منظور سفرهای به بعضی کشورها کرد و موافقتنامه های اقتصادی را از جمله با ایران، عربستان سعودی و برخی دیگر امضا نمود، اما قبل از تطبیق و اجرای عملی آنها، پیروان دولت شوروی علیه خودش دست به کودتا ۷ ثور ۱۳۵۷ زدند و این سر آغاز جنگ های داخلی و خارجی شد که تا کنون مردم و کشور در آتش آن می سوزد.

کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ که پیام تسخیر گام به گام جهان را از سوی دولت شوروی به دولت های جهان رساند، از جانب دیگر اعضای «حزب دیموکراتیک خلق» زیر نام انقلاب، برنامه های ذهنی خود را بدون شناخت خصوصیات فرهنگی و اجتماعی با خشم و خشونت در پیش گرفتند و فکر می کردند با اجرای فرمان ها و به کار بردن زور مسایل و مشکلات کشور را حل و فصل خواهند نمود، اما بالعکس زمینه اعتراض و مخالفت های مردم را به بار آورد و دولت هر قدر از زور کار می گرفت بیشتر از پیش باعث عکس العمل مردم شده می رفت تا آنجا که دولت شوروی دریافت، اگر در افغانستان مداخله نظامی نکند دولت کابل سقوط می کند بناءً به تاریخ ۶ جدی نیروهای نظامی شوروی از زمین و هوا وارد افغانستان شده کشور را به اشغال خود در آوردند و در برابر اعتراضات مردم به کشت و کشتار بیرحمانه پرداختند.

این وضعیت باعث مهاجرت صدها هزار افغان به پاکستان و ایران گردید، پاکستان هم با استفاده از چنین فرصتی شروع به جلب کمک های دولت های جهان کرد که با هر نوع بهره برداری اقتصادی، نظامی و نفوذ بر تنظیم های مقاومت افغان علیه نیروهای اشغالگر شوروی و دولت وابسته آن در کابل، جنگ های چریکی را راه اندازی کرده دولت شوروی و دولت دست نشانده اش را به زانو در آورد.

متأسفانه رهبران به اصطلاح مجاهدین بدون درک و رعایت منافع ملی هر یک فقط این را می دانستند که بالاخره دیر یا زود قوای شوروی شکست خورده و راه برگشت را در پیش خواهند گرفت با این برداشت هریک تلاش می

کرد برای اینکه در آینده نسبت به رقبای خود قدرت بیشتری را به دست آورد بر یکدیگر ضربه وارد می نمودند تا حین تشکیل دولت سهم بیشتری در قدرت به دست آورند.

بدین ترتیب آنها در میان خود و هم با روس ها می جنگیدند. در چنین وضعیت با آنکه روس ها از لشکرکشی به افغانستان پشیمان شده بودند و می خواستند طی یکی دو سال اول به جنگ پایان داده و قوای خود را از افغانستان بیرون نمایند، اما امریکایی ها نمی خواستند، زیرا در نظر داشتند پای روس ها را آنقدر در باتلاق جنگ افغانستان نگاه دارند که از هر لحاظ شکست خورده و از هم بپاشد.

همینطور هم شد، ولی پس از بیرون رفت نیروهای شوروی و سقوط دولت وابسته آن در کابل جنگ بر سر قدرت میان گروه های قومی شدیدتر آغاز شد که چند سال ادامه یافت.

در جریان جنگ ها بخصوص راکت پراگنی بین نیروهای احمد شاه مسعود در کابل و گلبدین حکمتیار در لوگر شصت و پنج هزار شهروندان کابل با خاک و خون یکسان شدند و شهر کابل به ویرانه ای مبدل گردید، آنگاه پاکستان گروهی را به نام طالبان سازماندهی کرده به افغانستان فرستاد که در مدت کمی گلیم همه گروه ها را بر چیدند.

طالبان که دولتی را به نام امارت اسلامی تشکیل دادند، سازمان القاعده به رهبری اسامه بن لادن را نیز با خود داشتند، سازمان مذکور که برنامه بزرگتری را مد نظر داشت حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را برنامه ریزی کرده و در امریکا به راه انداخت که ویرانی برج های نیویارک و قتل سه هزار انسان و صد ها میلیارد دالر خساره مالی برای آن کشور به بار آورد، در اثر این رویداد بود که دولت امریکا و قوای ناتو با اقدام نظامی رژیم طالبان را سقوط داده و افغانستان را اشغال نمودند.

بگذریم از اینکه در مدت پنج سال حکومت امارت اسلامی طالبان چقدر ظلم و جنایات را در حق مردم افغانستان روا داشتند، در اینجا ضرورت به گفتن نخواهد بود بار ها گفته شده و همه مردم جهان در آن وقت و در بیست سال اخیر شاهد آن بوده و هستند.

پیامد سقوط حکومت طالبان!

بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به استثنای گروه طالبان دولتی به حمایت ایالات متحده امریکا و تحت سر پرستی سازمان ملل با شرکت سران مجاهدین و اقوام به ریاست حامد کرزی شکل گرفت. در آغاز اداره موقت بوجود آمد بعد، برای مدت دو نیم سال در جهت تشکیل لویه جرگه، ساخت و تصویب قانون اساسی و بالاخره انتخابات ریاست جمهوری صورت گرفت که حامد کرزی برای پنج سال به حیث رئیس جمهور انتخاب گردید و پس از گذشت پنج سال بار دیگر انتخابات بعمل آمد که با یک عالم جنجال میان داکتر عبدالله و حامد کرزی سر انجام کرزی بار دیگر به کرسی ریاست جمهوری تکیه زد.

مشکلات و جنجال انتخابات ریاست جمهوری نه تنها در زمان حامد کرزی بلکه بدتر از گذشته در دو دور انتخابات ریاست جمهوری بین داکتر عبدالله و اشرف غنی باز هم با فساد و تقلب به اوج خود رسید که در نتیجه حکومت دو سره بوجود آمد و چور و چپاول در دولت کماکان ادامه یافت و نه تنها در ادارات ملکی بلکه در نهاد های امنیتی و دفاعی نیز سرایت کرد و به شدت ادامه یافت تا آنجا که سلاح ها و پوسته ها با سلاح و ابزار نظامی در بدل پول با دشمن معامله می شد و یا از روی ترس به طالبان واگذار می گردید.

آنچه از دید این نویسنده در ناکامی دولت افغانستان و امریکا بیشتر از هر چیز دیگر مهم پنداشته می شود دو عامل اساسی نیدخل بوده است:

۱- با وجود اینکه همه مردم داخل و خارج کشور بخصوص بیشتر از دیگران امریکایی ها به خوبی می دانستند که ریشه های جنگ و ترور از پاکستان آب می خورد و در آنجا تربیت و تجهیز شده به افغانستان فرستاده می شوند اما زمامداران امریکا هیچگاه یک سیاست قاطع را حد اقل در حد تحریم اقتصادی در مقابل پاکستان در پیش نگرفتند، بالعکس ناحق سال های سال در داخل خاک افغانستان جنگیدند که نه تنها آنچه در آغاز لشکر کشی به افغانستان مبنی بر نابود سازی تروریسم گفته بودند هیچ موفقیتی به دست نیآوردند بلکه با ندانم کاری ها و کشتار مردم بی گناه فعالیت های تروریستی و جنگ رشد بیشتری یافت.

امریکایی ها آنچه در آغاز گفته بودند نه تنها در جهت دولت - ملت سازی در افغانستان کار لازم انجام ندادند بلکه از ابتدای کار تا اخیر در ترکیب و تشکیل دولت در زد و بند به منظور سوی استفاده شخصی از عناصر بی کفایت در دولت داری و دور بودن از فهم و درک منافع ملی کار گرفتند، بخصوص در زمان ریاست جمهوری اشرف غنی زیر نام «حکومت وحدت ملی» و «مصالحه ملی» داکتر عبدالله و افراد بی کفایت دیگری شامل دولت گردیدند که بدون احزاب واقعی و راستین، عناصر فرصت طلب و استفاده جو تا توانستند از داخل و خارج دولت را به سوی فساد و بی بند و باری کشیدند.

۲- صاحبان قدرت یا میراث خواران جنگ و جهاد از یک طرف در تمام نهاد های دولت جا داشتند و از هیچ نوع استفاده جویی شخصی دریغ نمی ورزیدند و از سوی دیگر تمام مشکلات و فساد را که خود انجام داده و مرتکب می شدند به شخص رئیس جمهور و یا به زعم خود شان به حکومت «سه نفره» نسبت می دادند و در طی چند دوره در حکومت حامد کرزی و اشرف غنی هیچگاه حاضر نشدند از قدرت کنار روند. بدین گونه کار به جایی رسیده بود که هر وقت داکتر عبدالله در انتخابات به مقابل کرزی و یا در مقابل اشرف غنی شکست می خورد، دعوا به راه می انداخت و پیروانش که منافع خود را در کنار او می دیدند به جانبداری از وی برخاسته شر و شور و تهدید به جنگ می نمودند.

مثلاً عبدالرشید دوستم و پیروانش در دفاع از داکتر عبدالله با چوب و تفنگ تظاهرات به راه می انداختند و داکتر عبدالله هم به پاس حمایت دوستم رتبه مارشالی برایش پیش کش می نمود. خلاصه آنها تا آنجا در مخالفت با رئیس جمهور غنی پیش رفته بودند که حتی والی های را که تعیین شان از صلاحیت رئیس جمهور بود، دوستم، صلاح الدین ربانی و دیگران رد می کردند و عطا محمد نور که خود را پادشاه بلخ می پنداشت طی چند دوره به حیث والی خود مختار حاضر نبود از قدرت و چور و چپاول کنار رود.

آنها حد اکثر هم از امتیازات دولت سوی استفاده میکردند و هم به هر نوع توطئه دست زده و دولت را تخریب کرده و در انظار مردم داخل و خارج فاسد و بی اعتبار معرفی می کردند و لذا از این وضعیت طالبان و حامیان پاکستانی شان هرچه بیشتر به نفع خود بهره برداری می کردند. چنانکه معلوم بود پاکستانی ها دولت امریکا را قانع ساخته بودند که دولت اشرف غنی قادر به کنترل افغانستان نیست، رئیس جمهور ترامپ و جو بایدن احمق قناعت کرده و به خواست پاکستان توافق نامه صلح را با طالبان پذیرفتند که نتیجه آن نمی توانست غیر از سقوط دولت افغانستان، شکست شرمسار امریکا و پیروزی طالبان و پاکستان حاصل دیگری در پی می داشت.

پایان بخش اول.

ادامه دارد

نوت : در بخش دوم در همین ارتباط منافع و تضاد میان قدرت های منطقه و جهان را به بحث خواهیم گرفت.



برای مطالب دیگر محمد نعیم بارز روی عکس کلیک کنید

